در تاریخ ۱۱ دی ۱۳۹۷
کتاب الحج (بحث استطاعت)

جلسه 46

بسم الله الرّحمن الرّحیم
الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

خلاصه بحث گذشته

در جلسه گذشته مسئله چهارده عنوان شد. در مسئله چهارده بحث در این است که در باب استطاعت مجرد نفقه رفتن به حجّ کافی نیست، بلکه باید نفقه و مخارج بازگشت از حجّ را هم داشته باشد. در ادامه قبل از این که قسمت دوم بحث (یعنی بحث «عود إلی مکانٍ آخر») مطرح شود، باید دید چه دلیلی بر این مدعا (که مخارج بازگشت از سفر را باید داشته باشد) فی الجمله وجود دارد؟ در حالی که ظاهر آیه شریفه این است: «و لله علی الناس حجّ البیت من استطاع إلیه سبیلاً»[1]؛ یعنی «سبیلاً إلی البیت»؛ یعنی کسی که تا کعبه سبیل داشته باشد. ما باشیم و ظاهر آیه، می‌گوید: اگر کسی تا بیت استطاعت دارد این شخص مستطیع است، اما شارع کاری به بعد از بیت ندارد که مستطیع باشد یا نباشد، پول داشته باشد یا نداشته باشد و متسکعاً برگردد، به بیان دیگر با ظهور این آیه باید چه کرد؟

ادله شرطیت نفقه بازگشت به وطن در استطاعت

فقها به دو دلیل استدلال کردند:

دلیل اول

دلیل نخست را مرحوم علامه در تذکره و منتهی ذکر می‌کند و آن این که، اگر بگوئیم این شخص لازم است فقط تا بیت مخارج را داشته باشد، اما اگر آنجا بماند هر چند ماندن هم برای او حرجی و ضرری باشد، در این صورت قاعده «لاضرر» و «لاحرج» به میدان می‌آید. علامه حلی(قدس سره) در تذکره می‌فرماید: «التکلیف بالاقامه فی غیر الوطن مشقةٌ شدیدة و حرجاً عظیماً فیکون منفیاً»[2]؛ این عنوان حرج را دارد.

مرحوم شاهرودی در کتاب الحجّ و مرحوم والد ما نیز این را آوردند که اگر بگوئیم از وطنش برود و بعد که حج انجام داد شارع بگوید: من کار ندارم شما می‌خواهی در مکه بمانی یا جای دیگری بروی (پول داری یا نه؟)، اگر بگوئیم اینطور باشد مستلزم حرج می‌شود.

بنابراین نتیجه دلیل علامه حلی(قدس سره) آن است (که مرحوم شاهرودی این مسئله را نتیجه گرفتند) که اگر دلیل این باشد نتیجه این می‌شود که اگر ماندنش در مکه حرجی نباشد و می‌تواند در مکه بماند یا می‌تواند به شهری اطراف مکه برود و پول برگشت به وطن ندارد، در این صورت باید گفت این شخص مستطیع است و اشکالی ندارد. ظاهراً مرحوم علامه و دیگران هم به

غیر از این دلیل استدلالی نکردند. خود مرحوم سید در عروه بعد که می‌فرمایند نفقه عود لازم است می‌گویند: «للحرج فی التکلیف فی الاقامة فی غیر وطنه المألوف له»[3]؛ اگر بگوئیم در غیر وطن خودش بماند حرجی است.

و ارزیابی آن

مرحوم شاهرودی دلیل دیگری در اینجا ذکر کرده و می‌فرماید: دلیل منحصر به ادله عسر و حرج نیست، بلکه این روایاتی که در آنها اشاره به زاد و راحله شده است، خود این اخبار دلالت بر لزوم نفقة العود دارد. در عبارت ایشان دو مطلب وجود دارد:

1. وقتی روایات «استطاعت» را معنا می‌کند به صورت مطلق می‌گوید «زاد و راحله»، اما مقید به ذهاب نمی‌کند (یعنی شخصی که سفر می‌رود برای رفت و برگشت راحله می‌خواهد) و چون مقید به ذهاب نکرده، پس نمی‌توان گفت که زاد و راحله فقط برای رفتن شرط است.

2. تعبیر دوم این که ایشان می‌گویند: اگر یك کسی بگوید اگر ماشین داری به فلان سفر برو، متفاهم عرفی‌اش آن است که با این ماشین بروی و با همین ماشین هم برگردی، با این راحله بروی و با این راحله برگردی، متفاهم عرفی‌اش ذهاباً و ایاباً است.[4]

به نظر ما مطلب اول ایشان تمام نیست؛ زیرا در آیه شریفه آمده: «الیه سبیلاً» و ظاهر آیه آن است که زاد و راحله «إلی البیت» معتبر است و در اینجا اگر شارع نفقة العود را لازم بداند، باید تصریح به إیاب کند و بگوید ذهاباً و إیاباً، اما اگر تصریح نکند ظهور در همان ذهاب دارد. بنابراین این فرمایش ایشان (که بگوئیم در اینجا مقید به ذهاب نشده، پس اطلاق دارد)، مطلب درستی نیست.

بنابراین به نظر ما این قسمت اول (که ایشان می‌فرماید مقید به ذهاب نشده، پس معلوم می‌شود هم ایاباً و هم ذهاباً است) به نظر ما بیان تمامی نیست و این قسمت در کلام مرحوم والد ما که می‌خواهد این دلیل دوم را ذکر کنند نبوده و سراغ فهم عرفی رفته‌اند که شاید به دلیل همین اشکال ذکر نکرده باشد.[5]

اما مطلب دوم که فرمود: عرف وقتی می‌گوید شما قدرت دارید فلان سفر را بروید، متفاهمش آن است که قدرت و استطاعت برگشتن هم دارید، این دلیل نیز جای تأمّل دارد؛ زیرا آیه می‌گوید: «استطاع إلیه» یعنی «إلی البیت» و این ظهور در آن دارد که بتوانی تا بیت بروی، خودت اگر زاد و راحله داری تا آنجا برسانی این مستطیع می‌شود، بعد نتیجه‌اش این می‌شود که اگر تا آنجا برود، برگشت هم پول برگشتن ندارد و باید متسکعاً برگردد، حجش انجام شده است.

لیکن می‌خواهیم این را اثبات کنیم که شارع می‌گوید: تو همان‌گونه که با راحله مطابق با شأنت به حج می‌روی، باید با همان راحله و یا مطابق با شأنت برگردی و این نیز جزء استطاعت است، اما اگر برای برگشت پول نداری یا راحله مطابق شأن نداری مستطیع نیستی.

بنابراین این مقدار بیانی که مرحوم شاهرودی در اینجا فرمودند اثبات نمی‌شود؛ زیرا ایشان می‌فرماید اخباری که آیه شریفه «من استطاع إلیه سبیلا» را به زاد و راحله معنا می‌کند، مطلق بوده و مقید به خصوص ذهاب به حجّ نشده است و در نتیجه شخص باید زاد و راحله برگشت را نیز داشته باشد تا مستطیع باشد، اما به نظر ما مطلق بودن، فقط ظهور در همان ذهاب دارد؛ یعنی لازم نیست که شارع مقید به خصوص ذهاب کند و این اخبار (زاد و راحله) نیز مثل خود آیه ظهور در ذهاب دارد. البته باید توجه داشت که اگر استطاعت را استطاعت شرعی دانستیم، در اینجا باید دید شارع برگشتن را نیز جزء استطاعت قرار داده یا خیر و دیگر کاری به عرف نداریم.

دیدگاه برگزیده

بهترین دلیل آن است که دو جهت در روایات رجوع به کفایت وجود دارد، به عنوان نمونه اعمش از امام صادق(علیه السلام) نقل می‌کند که حضرت فرمود: «حِجُّ الْبَيتِ وَاجِبٌ (عَلَى مَنِ) اسْتَطَاعَ إِلَيهِ سَبِيلًا وَ هُوَ الزَّادُ وَ الرَّاحِلَةُ مَعَ صِحَّةِ الْبَدَنِ وَ أَنْ يكُونَ لِلْإِنْسَانِ مَا يخَلِّفُهُ عَلَى عِيالِهِ وَ مَا يرْجِعُ إِلَيهِ مِنْ حَجِّهِ»[6]، ما بعداً این بحث را مطرح می‌کنیم که آیا از شرایط استطاعت رجوع به کفایت است یا خیر؟ مشهور می‌گویند بله، اگر کسی به حجّ برود برگردد و چیزی نداشته باشد مستطیع نبوده و رجوع به کفایت شرط است.

اگر رجوع به کفایت شرط است، به طریق اولی نفقة العود معتبر است و به خوبی از این روایات می‌شود این را استفاده کرد؛ زیرا وقتی کفایت در زندگی در وطن و جایی که زندگی می‌کند شرط است، پس باید مخارج بازگشت به آنجا را نیز داشته باشد. اگر هم می‌خواهد جای دیگری زندگی کند (چون در رجوع به کفایت بعداً می‌گوییم هر جا می‌خواهد برود باید مقداری که کفایت در زندگی او کند داشته باشد)، پس اگر آنجا باید ما به الکفایه داشته باشد، باید مخارج تا آنجا را هم باید داشته باشد.

روایاتی هم که آیه را به زاد و راحله تفسیر می‌کند، می‌گوئیم همان طوری که آیه خودش می‌گوید: «من استطاع إليه» یعنی زاد و راحله تا بیت، پس اصلاً روایات ظهور در ذهاب دارد. بنابراین اگر مرحوم شاهرودی اطلاقی درست می‌کرد و از آن اطلاق ایاب استفاده می شد، به نظر ما درست نبوده و این روایات تماماً ظهور در ذهاب دارد و اطلاقی که از آن ایاب استفاده شود نداریم. خلاصه آن که دلیل اول به نظر ما روایات رجوع به کفایت است.

دلیل دوم

دلیل دیگر آن است که روی کلمه «زاد و راحله» تکیه نکنیم تا دچار آن اشکال ما شویم، بلکه در بعضی از روایات حج برای «و لله على الناس حجّ البيت من استطاع إليه سبيلا»[7]، آمده: «أن يكون له ما يحجّ به»[8] که قبلاً گفته شد که یک مصداق آن زاد و راحله است. به عنوان مثال، الآن به کسی بگوئیم شما پول سفر را داری؟ این ظهور در این دارد که برود و برگردد و ظهور در این ندارد مخارجی که فقط تا آنجا برود.

استدلال عرف را به این عنوان می‌گوئیم که «يكون له ما يحجّ به» معنای عرفی‌اش این است. قبلاً گفتیم که در این روایات استطاعت شرعیه معنا شده و «ما يحجّ به» به همان زاد و راحله برمی‌گردد، ولی خود این عنوان را باید عرف معنا کند. به بیان دیگر وقتی شارع می‌گوید: «راحله»، راحله که معنای شرعی ندارد؛ یعنی می‌گوئیم برای استطاعت معنای شرعی هست و معنای شرعی‌اش زاد و راحله است (لذا اگر کسی قدرت دارد از ایران پیاده به حج برود راحله ندارد و پولش را هم ندارد می‌گوئیم مستطیع نیست هر چند جوان است و می‌گوید از اینجا تا حج می‌دَوَم، این مستطیع نیست و حجّش هم حجة الاسلام نیست).

لیکن راحله را عرف معنا کرده و می‌گوید: «ما يحجّ به»، که یک مصداق «ما يحجّ به» این است که زاد و راحله داشته باشد، يك جهت دیگرش را هم عرف معین می‌کند که برود و برگردد، مخارج رفت و مخارج برگشت. این اطلاق نیست، بلکه عرف «ما يحجّ به» را معنا می‌کند. هر جا می‌گوئیم آیا شما پول این سفر را داری، به این معناست که بروی و برگردی، کسی نمی‌گوید من فقط پول رفتن دارم و به این شخصی که فقط پول رفتن را دارد نمی‌گویند تو پول سفر داری، وقتی می‌گویند که پول سفر داری که پول رفت و برگشت را داشته باشد.

به عبارت دیگر، اگر در روایات تنها کلمه «زاد و راحله» باشد، می‌گوئیم این زاد و راحله مثل خود آیه فقط ظهور در «رفتن» به حج دارد و زاد و راحله عنوانی نیست که عرف بگوید» از آن «برگشتن» هم استفاده می‌شود، اما در روایات «مایحجّ به» آمده

که یك عنوانی است که عرف از آن برگشت هم استفاده می‌کند.

فرق این دو آن است که در زاد و راحله مثل خود آیه (که می‌گوئیم «إلی البیت» آمده)، زاد و راحله یعنی تا بیت، اما «مایحج به» را عرف درباره کسی می‌گوید که پول برگشت را هم داشته باشد برخلاف کلمه زاد و راحله که ممکن است بگوئیم ظهور در همان ذهاب دارد. بنابراین به نظر می‌رسد استدلال به این روایات «ما یحجّ به»، دیگر آن اشکالی که به روایت زاد و راحله است را ندارد.

جمع‌بندی

تا اینجا چهار دلیل اقامه شد بر این که لازم است هزینه بازگشت از سفر را نیز داشته باشد و در استطاعت معتبر است:

1. دلیل علامه حلی(قدس سره) که اگر بماند لازم نیست نفقه داشته باشد این عسر و حرج است.

2. تمسك به تعبیر «زاد و راحله» در روایات.

3. روایاتی که از آن رجوع به کفایت استفاده می‌شود.

4. تمسّك به عنوان «ما یحجّ به» در روایات.

به نظر ما دلیل سوم و چهارم تمام است و دلیل اول و دوم دارای اشکال است.

نتیجه آن که بحث اول این بود که فی الجمله نفقه عود جزء استطاعت است و با این ادله چهارگانه یا با بعضی از این ادله این مدعا اثبات شد که نفقة العود جزء استطاعت است. نکته دیگر آن که در «نفقة العود إلی الوطن» بحثی وجود ندارد؛ یعنی اگر کسی بخواهد به وطن خودش برگردد بحثی نیست، لیکن فرع دیگری که در اینجا مطرح می‌شود آن است که اگر کسی به حج می‌رود ولی می‌خواهد در مکه بماند و بنای بر عود ندارد، در اینجا می‌گوئیم: اولاً، اگر ماندنِ در مکه برایش حرجی باشد مستطیع نیست، ثانیاً اگر ماندنِ در مکه برای او حرجی نیست و بنای بر عود ندارد موضوع عود منتفی است و اگر موضوع عود منتفی شد، در این صورت نفقة العود جزء استطاعت نیست؛ یعنی فقیهی نگوید از اینجا که می‌رود باید پول برگشت داشته باشد؛ چه بخواهد بماند و چه بخواهد برگردد، بلکه اگر بخواهد بماند و ماندنش حرجی نباشد، اینجا لزومی ندارد که نفقة العود داشته باشد، اینجا مستطیع است و حجّ او حجة الاسلام می‌شود.

مرحوم سید می‌فرماید: «نعم، إذا لم یرد العود أو کان وحیداً لا تعلّق له بوطنٍ لم یعتبر وجود نفقة العود»؛ کسی اگر می‌خواهد در مکه بماند و اصلاً خانواده‌ای هم ندارد تا این که بخواهد به وطنش برگردد نفقه عود لازم نیست. بعد می‌فرماید: «لإطلاق الآیة و الاخبار فی کفایة وجود نفقة الذهاب»؛ آیه هم می‌گوید: «إلیه» و اینجا را شامل می‌شود.[9]

فرع دوم: رجوع به غیر وطن

فرع دیگری که امام خمینی(قدس سره) در تحریر الوسیله مطرح می‌کند آن است که اگر شخصی از مکه می‌خواهد به غیر وطن رجوع کند، در صورتی که مخارجش بیشتر از عود به وطن نباشد، باز مخارج تا آنجا (یعنی غیر وطن) نیز لازم است، اما اگر مخارج رجوع به غیر وطن بیشتر از مخارج برگشت به وطن باشد، آن مخارج بیشتر، جزء استطاعت نیست مگر آن که ضرورت

ایجاب کند که به غیر وطن برود (یعنی از مکه باید به کشور دیگری برود و ضرورت دارد که آنجا سکنی کند)، در این صورت هر چند مخارج عود به آن محل بیش از مخارج عود به وطن باشد، اما با این حال جزء استطاعت است.[10]

مرحوم سید در عروه می‌فرماید: «و إذا أراد السکنی فی بلد آخر غیر وطنه لابد من وجود النفقة إلیه»؛ اگر بخواهد در محل دیگر ساکن شود، باید نفقه هم داشته باشد، «إذا لم یکن ابعد من وطنه»[11]، مرحوم سید مسئله ابعدیت را مطرح کرده است، اما فقیهانی همانند محقق خویی(قدس سره) و مرحوم امام در حاشیه عروه می‌فرمایند: وجهی برای ابعدیت نیست، بلکه ملاک باید اکثریت باشد؛ یعنی رجوع به محل دیگر قیمتش بیش از رجوع به وطنش است معتبر نیست، اما گر به اندازه رجوع به وطنش است، معتبر است.[12]

مرحوم والد ما به این اشکال پاسخ داده و می‌فرماید: ابعدیت ملازمه عادی با اکثریت دارد؛ یعنی معمولاً جایی که از آنجا می‌خواهد به بلدی برود فاصله‌اش تا وطن دو برابر است، غالباً قیمتش نیز بیشتر می‌شود و لذا از این جهت مشکل نیست.[13]

وصلّی الله علی محمد و آله الطاهرین

---

[1] سوره آل‌عمران، آیه 97.

[2] تذکرة الفقهاء (ط ـ الحدیثة)، ج7، ص: 53.

[3] «لا یکفی فی وجوب الحج وجود نفقة الذهاب فقط بل یشترط وجود نفقة العود إلی وطنه إن أراده و إن لم یکن له فیه أهل و لا مسکن مملوك و لو بالإجارة للحرج فی التکلیف بالإقامة فی غیر وطنه المألوف له نعم إذا لم یرد العود أو کان وحیدا لا تعلق له بوطن لم یعتبر وجود نفقة العود لإطلاق الآیة و الأخبار فی کفایة وجود نفقة الذهاب و إذا أراد السکنی فی بلد آخر غیر وطنه لا بد من وجود النفقة إلیه إذا لم یکن أبعد من وطنه و إلا فالظاهر کفایة مقدار العود إلی وطنه.» العروة الوثقی (للسید الیزدی)؛ ج2، ص: 431، مسئله 9.

[4] «و تحقیق الکلام فی هذا المقام أن یقال إنه لو کان المدرك فی هذا الحکم ـ و هو لزوم اعتبار کفایة العود فی تحقق الاستطاعة ـ خصوص قاعدة نفی العسر و الحرج صح القول بلزوم اعتبارها مع فرض الحرج و المشقة فی الإقامة فی غیر بلده. و أما إذا أمکنه الإقامة فی مکة من دون أن یلزم بقائه فیها الحرج و المشقة فلا یشترط ذلك. لکن الحق أن الدلیل فی هذا الحکم ـ لیس منحصرا فی أدلة نفی العسر و الحرج بل نفس الأخبار الواردة ـ الدالة علی لزوم اعتبار الزاد و الراحلة فی تحقق الاستطاعة ـ تدل علی لزوم اعتبار نفقة العود، و ذلك لأن الأخبار المفسرة للاستطاعة ـ بالزاد و الراحلة ـ مطلقة لم یقید اعتبارهما بخصوص الذهاب دون الإیاب و أنت تری أنه لو قال المولی لعبده: (اذهب الی السفر الکذائی ان کان لك الزاد و الراحلة) فالمتفاهم العرفی من ذلك إنما هو وجدانه للزاد و الراحلة ذهابا و إیابا لا ذهابا فقط و علی هذا فلو أراد الرجوع الی وطنه یعتبر فی وجوب الحج علیه أن یکون واجدا لنفقة العود أیضا سواء کان ترکه للرجوع الی وطنه حرجا علیه أم لا.» کتاب الحج (للشاهرودی)؛ ج1، ص: 106.

[5] «ثانیهما ما افاده بعض الأعاظم ـ قده ـ فی شرحه علی العروة من ان نفس الاخبار الدالة علی لزوم اعتبار الزاد و الراحلة فی تحقق الاستطاعة تدل علی لزوم اعتبار نفقة العود کان المتفاهم العرفی منها ذلك فإذا قال المولی لعبده اذهب الی السفر الکذائی ان کان لك الزاد و الراحلة لا یکون المتفاهم منه الا وجدانه للزاد و الراحلة ذهابا و إیابا و علیه فالتعبیر فی آیة الحج و ان کان هی الاستطاعة الی البیت لکن فهم العرف من نفس هذا التعبیر أیضا ذلك ای الذهاب و الإیاب. نعم لو لم یرد الشخص الرجوع الی الوطن أو غیره بل أراد المجاورة بمکة المکرمة ـ مثلا ـ لا تعتبر نفقة العود بالإضافة إلیه أصلا و الحاکم بالفرق هو العرف أیضا و تظهر ثمرة الوجهین فیمن یرید الرجوع الی الوطن ـ مثلا ـ علی حسب میله و رغبته الشخصیة و لکن لا تکون الإقامة بمکة أیضا حرجیة علیه بوجه لعدم ثبوت علاقة له فی الوطن ـ مثلا ـ فمقتضی الدلیل الأول عدم کون نفقة العود بالإضافة إلیه معتبرة فی وجوب الحج و مقتضی الدلیل الثانی الاعتبار لفرض إرادته الرجوع و العود الی الوطن.» تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة ـ الحج؛ ج1، ص: 108.

[6] «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِی بْنِ الْحُسَیْنِ فِی الْخِصَالِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ(علیه السلام) فِی حَدِیثِ شَرَائِعِ الدِّینِ قَالَ...» الخصال ـ 606- 9؛ وسائل الشیعة؛ ج11، ص: 38، ح14183- 4.

[7] سوره آل‌عمران، آیه 97.

[8] «مُحَمَّدُ بْنُ يعْقُوبَ عَنْ عَلِی بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عُمَيرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ(علیه السلام) فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَيتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيهِ سَبِيلًا مَا السَّبِيلُ قَالَ أَنْ يكُونَ لَهُ مَا يحُجُّ بِهِ الْحَدِيثَ.» الکافی 4- 266- 1، و التهذیب 5- 3- 3، و الاستبصار 2- 140- 455؛ وسائل الشیعة؛ ج11، ص: 34، ح 14169- 3.

[9] «نعم إذا لم يرد العود أو كان وحيدا لا تعلق له بوطن لم يعتبر وجود نفقة العود لإطلاق الآية و الأخبار فی كفاية وجود نفقة الذهاب.» العروة الوثقی (للسيد اليزدی)؛ ج2، ص431.

[10] «يعتبر فی وجوب الحج وجود نفقة العود الی وطنه إن أراده، أو الی ما أراد التوقف فيه بشرط أن لا تكون نفقة العود إليه أزيد من العود الی وطنه إلا إذا ألجأته الضرورة إلی السكنی فيه.» تحرير الوسيلة؛ ج1، ص: 373، مسئله14.

[11] «د نفقة الذهاب و إذا أراد السكنی فی بلد آخر غير وطنه لا بد من وجود النفقة إليه إذا لم يكن أبعد من وطنه و إلا فالظاهر كفاية مقدار العود إلی وطنه.» العروة الوثقی (للسيد اليزدی)؛ ج2، ص: 431.

[12] «ليست الأبعدية دخيلة فی ذلك بل الميزان هو أكثرية النفقة نعم لو كان السكنی لضرورة ألجأته إليه يعتبر العود و لو مع أكثريتها. (الإمام الخمينی).» العروة الوثقی (المحشی)؛ ج4، ص: 369.

[13] «و قد جعل السيد فی العروة المعيار هی الابعدية مع ان الظاهر ان مراده منها هی الازيدية و التعبير بالأول انما هو للملازمة النوعية بين الأمرين و عليه فلا مجال للإشكال عليه كما فی بعض الشروح.» تفصيل الشريعة فی شرح تحرير الوسيلة ـ الحج؛ ج1، ص: 108-109.